

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 3, Spring 2022, 1-21
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.35743.2203

The Structural and Content Criticism of the Book
Al-Adab Alarabi Alhadith, Madaresoho Va Fononoho Va
Tatavorohi Va Qazayaho Va Namazejon Menho

Abdulali Alebooye Langrudi*

Abstract

Modern Arabic literature, because of its important role in transferring the contemporary culture and thoughts of Arabs, enjoys a special status in the curriculum of Arabic language and literature majors in Iranian universities. As a result, to introduce contemporary Arabic literature, various courses entitled contemporary Arabic poetry and prose have been offered at different educational levels. Besides, to achieve this goal, many books and textbooks have been written in Iran and in the Arab world. Undoubtedly, criticizing and reviewing these books is a major step in fulfilling the objectives of teaching contemporary literary texts. Therefore, the present study intends to evaluate the book *Al-Adab Al-Arabi Al-Hadith; ...* authored by Muhammad Saleh Alshanti, using a descriptive-analytical approach. While introducing the book, the article tried to address both its strong points and weaknesses in two domains of form and content. The findings indicate that with regard to form, the book suffers from certain shortcomings such as lack of defining terms, using personal judgments in analyses, compiling rather than composing, mixing didactic and critical issues, and incoherence of literary approaches.

Keywords: Contemporary Arabic Poetry, Structural and Content Criticism, Highlights, Shortcomings.

* Associate Professor of Arabic Language & Literature Department, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran, Alebooye@hum.ikiu.ac.ir

Date received: 11-01-2022, Date of acceptance: 24-04-2022



نقد ساختاری و محتوایی کتاب *الادب العربی الحدیث*؛

مدارسه وفنونه وتطوره وقضایاه ونماذج منه

(ادبیات معاصر عربی؛ بررسی مکاتب، فنون ادبی

و سیر تحول آن با ذکر نمونه‌هایی از نظم و نثر)

عبدالعلی آلبویه لنگرودی*

چکیده

ادبیات معاصر عربی به دلیل سهم مهمی که در انتقال فرهنگ و اندیشه معاصر عرب دارد، جایگاه ویژه‌ای را در برنامه درسی رشته زبان و ادبیات عربی در دانشگاه‌های ایران به خود اختصاص داده است، به طوری که برای آشنایی با ادبیات معاصر عربی، دروس مختلفی در مقاطع تحصیلی تحت عناوین متون نظم و نثر معاصر عربی ارائه شده است. هم‌چنین، به منظور تحقق اهداف آموزش متون معاصر، درس‌گفتارها و کتاب‌های مختلفی چه در ایران و چه در دنیای عرب تدوین و تألیف شده است. بی‌شک نقد و بررسی آثار منتشر شده در این زمینه گامی مهم در جهت تحقق اهداف آموزش متون ادبی معاصر خواهد بود. از این رو، جستار حاضر بر آن است تا کتاب *الادب العربی الحدیث؛ مدارسه وفنونه وتطوره وقضایاه ونماذج منه*، اثر محمد صالح الشنطی، را با روش توصیفی-تحلیلی مورد نقد و ارزیابی قرار دهد و ضمن معرفی کتاب، به تبیین برجستگی‌ها و کاستی‌های کتاب در دو بخش شکلی و محتوایی بپردازد. برخی از یافته‌های این جستار نشان می‌دهد که جامعیت و فراگیری مباحث، هدف‌مندی در انتخاب متون، تحلیل و بررسی متون نظم و نثر، و پرداختن موضوعی به نوآوری‌های ادبی از مهم‌ترین ویژگی‌های کتاب است. هم‌چنین، ارائه نکردن تعریف مشخص از اصطلاحات، دخالت عقاید شخصی در ارائه تحلیل‌ها، آمیختگی مطالب

* دانشیار زبان و ادبیات عربی، عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران
Alebooye@hum.ikiu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۴



آموزشی و مباحث نقدی، و ناهماهنگی در پرداختن به رویکردهای ادبی از مهم‌ترین موارد کاستی‌های کتاب است.

کلیدواژه‌ها: شعر معاصر عربی، نقد ساختاری و محتوایی، ویژگی‌ها، کاستی‌ها.

۱. مقدمه و بیان مسئله پژوهش

آشنایی با ادبیات معاصر از واحدهای درسی در رشته زبان و ادبیات عربی در مقاطع مختلف تحصیلی است. این ماده درسی در کنار تاریخ ادبیات، ضمن بررسی نمونه‌هایی از آثار شاعران و نویسندگان، سیر تحول شعر و نثر را در دوره معاصر بررسی و تحلیل می‌کند و ویژگی‌های شکلی و محتوایی آن را برای مخاطبان تبیین می‌کند. از این رو، ضروری است که درس گفتارها و کتاب‌هایی در این زمینه به‌عنوان متن درسی تألیف شود و در اختیار فراگیران قرار گیرد.

به همین منظور، پژوهش‌گران و محققان به تألیف آثار زیادی در این زمینه پرداخته‌اند، زیرا سیر تحول ادب معاصر، چه در حوزه شعر و چه در حوزه نثر، آن‌چنان گسترده، عمیق، و متنوع بوده است که برای تبیین ابعاد آن به چنین پژوهش‌هایی به‌شدت احساس نیاز می‌شود. هرروزه پژوهش‌های زیادی در قالب کتاب، مقاله، همایش، و کارگاه انجام می‌گیرد، ولی انباشت آثار ادبی، افزونی شاعران، و گستردگی قلمرو زبان و ادبیات عربی این ضرورت را دوچندان می‌کند. در این میان، تألیف کتاب آموزشی و درسی که بتواند چراغ راه علاقه‌مندان به ادب معاصر عربی باشد، بیش‌تر احساس می‌شود، زیرا کتاب آموزشی از یک سو باید با نیاز مخاطبان هم‌خوانی داشته باشد و از سوی دیگر، باید همه مطالب موردبحث را در بر بگیرد. کتاب *الادب العربی الحدیث؛ مدارس و فنونه و تطوره و قضایاه و نماذج منه*، تألیف محمد صالح الشنطی، را می‌توان در این جهت ارزیابی کرد. نویسنده کتاب در مقدمه چاپ اول بیان می‌دارد:

فإن هذا الكتاب الذي يتخذ من الأدب العربي الحديث و فنونه و مدارس و تطوره و نماذج مدروسه منه موضوعاً لها قد ألف من أجل هدف واضح و هو توفير مرجع بسيط يلم إلمامة شاملة موجزة بأهم الموضوعات المتعلقة بأدبنا المعاصر، فقد شعرت من خلال تدريسي لهذه المادة أن الحاجة ماسة إلى كتاب يجد فيه الطالب الجامعي و المثقف العادي بُغيته فيه خلاصات مجزية لهذا الأدب (شعره و نثره) (الشنطی ۲۰۰۱: ۱۳)؛

نقد ساختاری و محتوایی کتاب *الادب ... (عبدالعلی آل‌بویه لنگرودی)* ۵

این کتاب که موضوع آن ادبیات معاصر عربی... است برای هدفی مشخص تألیف شده است و آن هدف عبارت است از فراهم کردن منبعی ساده که مهم‌ترین موضوعات مربوط به ادب معاصر را به اختصار مورد بحث و بررسی همه‌جانبه قرار دهد، زیرا در مدتی که این ماده درسی را تدریس می‌کردم، احساس کردم که جای یک کتاب که در آن مباحثی کوتاه و گویا درباره ادب معاصر (شعر و نثر) باشد و نیازهای دانشجوی رشته عربی و افراد تحصیل کرده و علاقه‌مند به ادب عربی را تأمین کند، بسیار خالی است.

وی در ادامه با بیان این مطلب که منابع در زمینه ادب معاصر بسیار فراوان است و جست‌وجوی یک موضوع و پژوهش درباره آن در این منابع قدم گذاشتن در راه پریچ‌وخم است، بر ضرورت تألیف چنین کتابی که در دسترس همگان باشد، بیش از پیش تأکید می‌کند و تلاش خود را بیش‌تر معطوف‌تر گزینش متون نظم و نثر و تحلیل و تبیین آن قرار می‌دهد تا هم دانشجوی متخصص از آن بهره‌برد و هم دیگر خوانندگان را سودمند افتد. بنابراین، این پژوهش در نظر دارد تا، ضمن معرفی همه‌جانبه این اثر، آن را نقد و بررسی کند. به منظور انجام این مهم طرح دو سؤال ضرورت دارد:

۱. برجستگی‌های کتاب *الادب العربی الحدیث* از نظر ساختاری و محتوایی در چه مواردی قابل مشاهده است؟
۲. کاستی‌های کتاب *الادب العربی الحدیث* از نظر ساختاری و محتوایی در چه مواردی خود را نشان می‌دهد؟

۲. پیشینه پژوهش

در حوزه نقد و بررسی کتب نگاشته شده داخلی و جهانی در حوزه ادبیات معاصر پژوهش‌های متعددی انجام شده است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: میرزایی و ابویسانی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل انتقادی الاتجاهات والحركات فی الشعر العربی الحدیث» به این نتیجه دست یافتند که نویسنده در ارائه موضوعات شعر معاصر عرب و تدوین کتاب از رویکردی تاریخی-نقدی و براساس تقسیم‌بندی جغرافیایی بهره برده است. این کتاب را باید در زمره آن دسته از نوشته‌های «دائرة المعارفی» به‌شمار آورد که تلاش نویسنده گردآوری حداکثر اطلاعات درباره یک موضوع و ارائه آن در سیر تاریخی‌اش است که همین امر این کتاب را به مرجعی برای پژوهش‌گران شعر معاصر تبدیل کرده است.

سلیمی (۱۳۹۴) در پژوهشی تحت عنوان «ضرورت بازتحلیل متون آموزشی گروه‌های عربی در دانشگاه‌های کشور رویکردی انتقادی به الشعر العربی الحدیث من احمد شوقی الی محمود درویش» نشان داده است که این کتاب نقص‌هایی دارد؛ از جمله بی‌تناسبی میان نام کتاب و محتوای آن، غلبه صیغه تاریخی به جای رویکرد تحلیلی بر کتاب، شتاب‌زدگی و یک‌سونگری در داوری، کم‌توجهی به اوضاع سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی، فراوانی متون و فقدان تحلیل کافی برای آن‌ها، و

اکبری‌زاده (۱۳۹۸) در تحقیقی با عنوان «بررسی و نقد کتاب اعلام الادب العربی الحدیث واتجاهاتهم الفنية» نشان داده است که با وجود دستاوردهای کتاب برپایه نگاه انتقادی ویژه العشماوی در کاربست تجربه شخصی و تحلیل ذوقی در نقد ادبی و نیز شمولیت بحث در چهار حوزه مهم از ادبیات، این کتاب از لحاظ برخی نکات محتوایی و غالباً شکلی دچار نقیصه‌هایی است که مهم‌ترین آن قلت منابع و مآخذ، ضعف ارجاع‌دهی، و نداشتن جامعیت صوری به‌ویژه نداشتن منابع است. از این رو، نمی‌توان آن را مرجعی همه‌جانبه و در زمره منابع اصلی برنامه آموزشی رشته زبان و ادبیات عرب معرفی کرد.

رجبی (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «بررسی تحلیلی - انتقادی کتاب دراسات فی الادب العربی الحدیث» نشان داد که کتاب مذکور دربردارنده اطلاعاتی مفید است و باتوجه به پرداختن به دو بخش شعر و نثر گستردگی مطلوبی دارد، اما به نظر می‌رسد، به دلیل نداشتن روشی علمی در نقد و رعایت نکردن برخی اصول پذیرفته‌شده در این حوزه، به بازبینی و اعمال تغییرات اساسی نیاز دارد.

میرزایی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل انتقادی کتاب فی نظریة الروایة: بحث فی تقنیات السرد، تلاشی برای بومی‌سازی گفتمان‌کاوی داستان» به این نتیجه دست یافته است که این کتاب گفتمان‌کاوی داستان را برپایه میراث کهن داستانی عرب و روایت‌شناسی نوین مغرب‌زمین بنا نهاده و در زمینه ساخت واژه‌های معادل در نقد داستان پیروز بوده است، چنان‌که می‌توان آن را منبعی برای درس نثر معاصر عربی دوره دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه‌های ایران پیش‌نهاد کرد.

مطالعه پیشینه پژوهش مؤید اهمیت فراوان ادبیات معاصر در رشته زبان و ادبیات عربی و نیز توجه کم‌نظیر محققان به حوزه نقد کتب تألیف‌شده در این حوزه است. بنابراین، جستار حاضر نیز از این حیث که به معرفی و نقد یکی دیگر از کتب تألیفی

نقد ساختاری و محتوایی کتاب *الادب ... (عبدالعلی آل بویه لنگرودی)* ۷

حوزه ادبیات معاصر، یعنی *الادب العربی الحدیث* نوشته محمد صالح الشنطی، می‌پردازد، دارای نوآوری است.

۳. معرفی اجمالی کتاب *الادب العربی الحدیث*

کتاب *الادب العربی الحدیث*؛ مدارس و فنونه و تطوره و قضایاه و نماذج منه در قطع وزیری و ۴۹۸ صفحه در سال ۱۴۲۳ق / ۲۰۰۱م توسط انتشارات «دار الاندلس للنشر و التوزیع» در عربستان سعودی به چاپ سوم رسیده است. چاپ اول و دوم آن نیز در همین انتشارات به ترتیب در سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۶ به‌زیور طبع آراسته شده است. این اثر در دو بخش، چهار باب، و یک پیش‌گفتار تنظیم شده است. بخش اول به سیر تحول شعر عربی معاصر و بخش دوم به نثر و انواع آن اختصاص دارد. مؤلف در پیش‌گفتار و در ۲۹ صفحه کوشیده است تا درباره وضعیت ادب عربی در دوران پیش از نهضت بپردازد و درباره چگونگی شکل‌گیری ادبیات معاصر و عواملی سخن بگوید که باعث پیدایش نهضت ادبی در دوران معاصر شده است.

بخش اول کتاب، در ۹۳ صفحه، به بحث درباره «مدرسة المحافظین» می‌پردازد و در چهار مرحله از آن سخن می‌گوید. مرحله آغازین، مرحله پیش‌گامی، مرحله تثبیت، و مرحله نوگرایی. باب دوم از بخش اول با عنوان «به‌سوی نوگرایی» آغاز می‌شود و در ۱۴۱ صفحه، جریان‌های ادبی رمانتیسیم را از جماعت دیوان و ادبیات مهجر گرفته تا جماعت آپولون معرفی می‌کند. سپس، ویژگی‌های کلی این جریان ادبی را با ذکر نمونه‌هایی از اشعار شاعران برجسته بیان می‌دارد. سرانجام، این بخش را با بررسی رویکردهای سمبلیسم در ادب معاصر عربی، شعر نو، و نمایش‌نامه منظوم به پایان می‌برد.

در بخش دوم و در بررسی نثر و انواع آن، نویسنده می‌کوشد تا در دو باب، فنون قدیمی و جدید نثر معاصر را معرفی کند. در باب اول و در ۵۸ صفحه فنون قدیمی نثر، خطابه، و انواع آن را در گذشته و حال، رساله‌نویسی در ادبیات معاصر عربی، مقامه‌نویسی در دوره معاصر، و سرانجام سیره‌نویسی و شرح‌حال‌نویسی را موردکندوکاو قرار می‌دهد. در باب دوم به بررسی فنون جدید نثر می‌پردازد و این باب در ۱۳۵ صفحه، با ذکر مطالبی درباره مقاله‌نویسی در ادبیات معاصر عربی و داستان کوتاه شروع می‌شود و با بررسی رمان و نمایش‌نامه منظوم به پایان می‌رسد.

۴. نقد ساختاری کتاب

۱،۴ ویژگی‌ها

۱،۱،۴ تنظیم مطالب در بخش‌ها و فصل‌ها

نظم‌بخشی و سازمان‌دهی مطالب در بخش‌ها و فصل‌ها، بهره‌گیری از عنوان‌های فرعی در تنظیم مطالب، تفکیک هر بخش با عنوان‌های مستقل، و سرانجام جمع‌بندی آن به صورت کوتاه و گویا از ویژگی‌های ساختاری این کتاب است.

در تنظیم مطالب و سازمان‌دهی محتوای کتاب از شیوه سنتی پیروی شده است و بیش‌تر به شاعران پیش‌گام در هر رویکرد ادبی پرداخته شده است، به طوری که در آغاز نمونه‌ای از اشعار شاعران ذکر می‌شود. سپس، معانی و مفاهیم ابیات تبیین می‌شود و با بهره‌گیری از عناوینی نظیر المفردات، المعانی الجزئية، خصایص هذا النص، الخصایص الاسلوبية، القيم الفنية والتشكيل الجمالی ویژگی‌های فنی، ادبی، و زیبایی‌های این آثار بررسی می‌شود. در پایان هر فصل کوشش شده است که مباحث آن در دسته‌بندی و در قالب بندهای کوتاه به مخاطبان ارائه شود. این دسته‌بندی گاه مشتمل بر سبک و شیوه خود شاعر است و گاه مشتمل بر ویژگی‌های عام جریان ادبی است که شاعر به آن منتسب است و با عناوینی مانند العوامل المؤثرة فی شعره، خصایص شعره، و خصایص المدرسة... بیان می‌شود. در پایان هر باب منابعی را برای مطالعه بیشتر به خوانندگان معرفی می‌کند.

۲،۱،۴ بهره‌گیری از صفحه‌آرایی مناسب

تنظیم شکلی مطالب در هر صفحه از نظر تعداد سطرها، حجم بندها، بهره‌گیری از عنوان‌های فرعی، و سرانجام استفاده از قلم‌های ریز و درشت مناسب سهم زیادی در زیبایی ظاهری کتاب دارند و این موضوع از کتابی به کتاب دیگر متفاوت است. باتوجه به آموزشی بودن این اثر به نظر می‌رسد از صفحه‌آرایی مناسبی برخوردار است. باین‌که تعداد سطرها در هر صفحه بین بیست تا ۲۴ سطر است، باتوجه به فاصله بین سطرها کتاب از سفیدخوانی مطلوب بهره‌مند است که خواننده را نمی‌آزارد. تنظیم ابیات با قلم سیاه و درشت و تنظیم متن کتاب با قلم نازک به سفیدخوانی کمک می‌کند.

۲,۴ کاستی‌ها

بررسی‌های ساختاری کتاب نشان می‌دهد که این اثر در بخش ساختاری کاستی‌هایی دارد که مهم‌ترین موارد آن به شرح ذیل است.

۱,۲,۴ ناهماهنگی میان عنوان‌های اصلی در فهرست و متن کتاب

اولین نکته‌ای که توجه هر خواننده را به خود جلب می‌کند، عنوان اصلی کتاب است که دو بار تکرار شده است، ولی باهم هماهنگ نیست: *الادب العربی؛ عصوره و فنونه و قضایاه و مختارات مدرسه من نصوصه و الادب العربی الحدیث؛ مدارس و فنونه و تطوره و قضایاه و نماذج منه*. گرچه عنوان اول عنوان عام و کلی برای مجموعه این کتاب‌هاست و باید عام‌تر باشد، اما بهتر بود در انتخاب واژه‌ها دقت بیشتری می‌شد. این ناهماهنگی در کاربرد دو واژه مختارات و نماذج بیش‌تر به چشم می‌آید. این موضوع را می‌توان در ناهماهنگی میان عناوین فرعی مباحث در فهرست و در متن اصلی کتاب هم مشاهده کرد. برای مثال، در فهرست آمده است:

«القسم الاول؛ الشعر العربی الحدیث و تطوره» (مناصرة ۲۰۰۷: ۳) و همین عنوان در متن کتاب به صورت «القسم الاول؛ الشعر الحدیث بین المحافظة و التجدید» (همان: ۳۳)، «والباب الاول؛ مدرسة المحافظین (الاحیاء و البعث)» (همان: ۳)، و به صورت «المدرسة الاتباعیة و مراحلها» (همان: ۳۳) ذکر شده است. در بخش دوم کتاب نیز همین ناهماهنگی به چشم می‌خورد. در فهرست آمده است: «النثر و فنونه فی الادب الحدیث. تمهید: تطور النثر العربی الحدیث» (همان: ۴) و در متن کتاب این‌گونه ذکر شده است: «النثر فی العصر الحدیث؛ تطور النثر العربی الحدیث؛ تمهید: الطور الاول - مرحلة الانتقال» (همان: ۲۹۱).

۲,۲,۴ ناهماهنگی میان عنوان‌های فرعی

در به‌کارگیری عنوان‌های فرعی در قسمت معانی واژه‌ها و شرح ابیات، ناهماهنگی‌های زیادتری به چشم می‌خورد که موجب سردرگمی مخاطب می‌شود. در بررسی نمونه‌هایی از شعر بارودی، برای هر یک از مراحل تحول شعری او نمونه‌ای می‌آورد و به بیان مفاهیم آن می‌پردازد. بعد از ذکر نمونه اول از شعر او، شرح ابیات را ذیل عنوان «خصائص هذا النص» (مناصرة ۲۰۰۷: ۵۲) و بعد از نمونه دوم ذیل عنوان «الخصائص الاسلوبیة» (همان: ۵۳) و در

نمونه سوم ذیل عنوان «النص» (همان: ۵۵) می‌آورد، درحالی‌که بیش‌تر مطالب در ذیل این عناوین یکی است و به شرح ابیات اختصاص دارد. در همین قسمت شرح ابیات، شماره‌گذاری بندها گاهی به صورت حروف یعنی اولاً، ثانیاً، و ثالثاً و گاهی به صورت عدد ۱، ۲، و ۳ انجام می‌شود و این ناهماهنگی در سراسر کتاب مشاهده می‌شود. این شیوه در بخش‌های بعدی نیز مشاهده می‌شود.

۳,۲,۴ انسجام‌نداشتن حجم مطالب

هماهنگی در حجم فصول و مطالب از موارد مهم و لازم در اثر پژوهشی است، گرچه ممکن است این سؤال مطرح شود که همه مباحث ارزش علمی یکسانی ندارند و ممکن است نیازمند بحث، بررسی، شرح، و تفصیل بیش‌تری باشند، اما از آن‌جاکه این اثر آموزشی است، نیاز است که به این نکته بیش‌تر دقت شود، ولی در اثر موردبحث این ناهماهنگی سخت به چشم می‌خورد. نگاهی به حجم صفحات اختصاص یافته به هر رویکرد ادبی ما را از هرگونه پیش‌داوری بی‌نیاز می‌کند. باب اول کتاب که رویکردی ادبی را بررسی می‌کند ۸۵ صفحه و باب دوم کتاب که هفت رویکرد ادبی را بررسی می‌کند در ۱۴۱ صفحه تنظیم شده است و به هر رویکرد ادبی به‌طور میانگین بیست صفحه اختصاص می‌یابد، بااین‌که می‌دانیم در سیر تحول شعر معاصر عربی رویکردهای جدید به‌علت پیچیدگی و گستردگی نیازمند تحلیل و بررسی بیش‌تری است.

۵. نقد محتوایی کتاب

در این بخش، به نقد محتوای کتاب *الادب العربی الحدیث* در دو بخش ویژگی‌ها و کاستی‌ها پرداخته می‌شود.

۱,۵ ویژگی‌ها

یافته‌های این پژوهش ویژگی‌های کتاب را در موارد ذیل نشان می‌دهد؛ جامعیت و فراگیری مباحث، هدف‌مندی در انتخاب متون، تحلیل و بررسی متون نظم و نثر، پرداختن موضوعی به نوآوری‌های ادبی، تنوع، و تعدد منابع تخصصی.

۱،۱،۵ جامعیت و فراگیری

جامعیت و فراگیری از بارزترین ویژگی‌های این کتاب است. نویسنده با هدفی که در این کتاب دنبال می‌کند، می‌کوشد از همه جریان‌ها و رویکردهای تأثیرگذار در تحول شعر معاصر هرچند اندک سخن بگوید و از هر یک از آن‌ها نمونه‌هایی کوتاه از متون نظم و نثر بیاورد و آن را شرح و تحلیل کند، حال آن‌که در آثار مشابه پیش‌تر به معانی واژه‌ها بسنده می‌شود و کم‌تر به شرح و تحلیل پرداخته می‌شود؛ این رویکرد در تألیف این اثر توانسته است تا حد بسیار زیادی نیاز مخاطبان را تأمین کند و اثری جامع در اختیار آنان قرار دهد. این ویژگی در بخش نثر هم قابل مشاهده است. بنابراین، مؤلف نگاه جامع خود را به این بخش هم تسری داده و از رویکردهای سنتی نثر معاصر تا رویکردهای مدرن نمونه‌هایی را ذکر کرده است در انتخاب شاعران و نویسندگان یک نوع وسواس و دقت به‌خرج داده و به پیش‌گامان و تأثیرگذاران این عرصه پرداخته است.

۲،۱،۵ هدف‌مندی در انتخاب متون

با نگاهی کلی به بخش‌های مختلف کتاب می‌توان دریافت که مؤلف در یک مسیر مشخص گام برمی‌دارد. وی رویکرد پژوهشی خود را ترتیب زمانی قرار داده است، سیر تحول ادبیات را در دوره معاصر براساس زمان شکل‌گیری جریان‌ها و مکتب‌هایی ادبی پی‌گیری می‌کند. با وجود این، از موضوع مکان هم غافل نبوده و کوشیده است تا تنوع اقلیمی را هم رعایت کند. بنابراین، از همه کشورهای نمونه‌هایی را به مخاطبان معرفی می‌کند. این ویژگی در بخش بررسی جریان رمانتیسم و واقع‌گرایی و بیش‌تر در نوآوری شکلی و هماهنگی محتوایی بیش‌تر مشهود است. برای مثال، یکی از دغدغه‌های شاعر رمانتیسم حل معمای هستی است. از این‌رو، بخش زیادی از اشعار آنان به جهان هستی، آفرینش انسان، و به مرگ‌اندیشی اختصاص دارد که باعث شده است ناقدان نام شعر تأملی را برای آن برگزینند. از این نمونه‌ها می‌توان به قصیده‌های «الی المجهول» سروده عبدالرحمن شکری (الشنطی ۲۰۰۱: ۱۲۹)، «فی ظل وادی الموت» سروده ابوالقاسم شابی (همان: ۲۰۰)، و «والشاعر المتحضر» سروده عبدالقادر المازنی (همان: ۱۴۳) یاد کرد. البته می‌توان نوآوری‌های این جریان ادبی را در ساختار قصیده، نظیر تنوع در وزن و قافیه، نیز مشاهده کرد.

۳,۱,۵ تحلیل و بررسی متون

می‌توان ادعا کرد که نویسنده هیچ‌یک از این نمونه‌های نظم و نثر را، جز در مواردی اندک، بدون شرح و تحلیل رها نکرده است. بنابراین، در شرح و تبیین ابیات می‌کوشد مطالب را با دسته‌بندی در بندهای کوتاه و شماره‌گذاری شده بیان کند. این امر یادگیری و حفظ مطالب را برای خواننده تسهیل می‌کند. وانگهی در کنار شرح واژه‌ها، بیان معنی، و مفهوم ابیات می‌کوشد تا با نگاهی نقادانه، به برخی از زیبایی‌های هنری و ادبی شعر اشاره کند و به نقد شکلی و محتوایی آن‌ها بپردازد و در این مسیر، تنها به دیدگاه خود بسنده نمی‌کند، بلکه به دیدگاه‌های ناقدان نیز استناد می‌کند. این استنادها به اعتبار علمی و پژوهشی اثر می‌افزاید. در آغاز هر فصل نیز، به سیر تاریخی جریان ادبی اشاره‌ای کوتاه دارد، گرچه این ویژگی از اهداف کتاب نبوده است، به فهم مطالب کمک می‌کند.

۴,۱,۵ پرداختن موضوعی به نوآوری‌های ادبی

شعر در دوره معاصر شاهد تحول در ساختار و مضمون بوده است و هریک از شاعران کم‌وبیش در این مسیر گام برداشته‌اند. این رویکرد در میان شاعران جریان ادبی کلاسیسم و رمانتیسم نمود بیش‌تری دارد. نویسنده در تلاش است که برای هریک از آنان بحثی مستقل ارائه دهد. برای مثال، «المسرحیه الشعرية» (نمایش‌نامه منظوم) و سیر تحول آن را در ادبیات معاصر عربی (السنطی ۲۰۰۱: ۲۶۸) در چهار مرحله پیش‌گامی، نوآوری، نگاه فلسفی و نمادین، و سرانجام مرحله تنوع و تعدد مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد و ویژگی‌های بارز اشعار شاعران شاخص هر دوره را بیان می‌کند. همین رویکرد را در مورد «القصة الشعرية» (داستان منظوم) (همان: ۱۴۷) دنبال می‌کند که در منابع مشابه کم‌تر به آن پرداخته می‌شود و از نکات بسیار مثبت این اثر به‌شمار می‌آید.

همین نکات باعث شده است که بتوان این کتاب را به‌عنوان منبع اصلی درس ادبیات معاصر در مقطع کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عربی معرفی کرد.

۵,۱,۵ تنوع و تعدد منابع تخصصی

بهره‌گیری از منابع تخصصی و معرفی منابع بیش‌تر به مخاطبان به‌منظور مطالعه و آگاهی بیش‌تر در پایان هر فصل، از جمله برجستگی‌های این اثر به‌شمار می‌رود. گرچه در آثار آموزشی که به‌شکل درسی و کمک‌درسی تألیف می‌شود، در متن کتاب از ذکر منابع و شماره

صفحه خودداری می‌شود و منابع یک‌جا در پایان کتاب می‌آید، در این کتاب در ذیل برخی صفحات منابع ذکر شده و در پایان کتاب هیچ منبعی ذکر نشده است. نویسنده می‌کوشد گاه‌وبی‌گاه مطالب خود را به منابع تخصصی مستند کند. وی این منابع را در پایان هر مبحث تخصصی ذکر می‌کند. این شیوه در بخش نشر کتاب نمود بیش‌تری دارد و منابع ذیل عنوان «المراجع» به مخاطب معرفی می‌شوند. برخی ناهماهنگی‌های ساختاری در ذکر منابع و استناد به آن‌ها به چشم می‌خورد، اما در نگاهی کلی منابع کتاب از ویژگی‌های آن محسوب می‌شوند.

۲,۵ کاستی‌ها

بررسی‌های محتوایی کتاب نشان می‌دهد که این اثر در بخش محتوایی کاستی‌هایی دارد که مهم‌ترین موارد آن به شرح ذیل است.

۱,۲,۵ ارائه نکردن تعریف مشخص از اصطلاحات

برگزیدن عنوان جامع و فراگیر شاید برای خواننده جذابیت‌آفرین باشد، ولی پرداختن به آن در یک جلد و بررسی همه‌جانبه آن ناممکن است. از این‌رو، نمی‌توان به همه جوانب موضوع پرداخت. در عنوان *(الادب العربی الحدیث؛ مدارس و فنونه و تطوره و قضایاه و نماذج منه)* ادعا می‌شود که مکاتب و فنون ادبی، سیر تحول و مسائل آن بررسی خواهد شد. گستردگی در موضوع بیان‌گر دقت ناکافی در گزینش این عنوان توسط نویسنده است. بنابراین، بررسی هریک از این ویژگی‌ها مستلزم نگارش کتابی مستقل است. چگونه نویسنده مدعی می‌شود که می‌خواهد همه این موارد را بررسی کند؟ مسلم است که نمی‌توان به همه این موضوعات به تفصیل سخن گفت. از سوی دیگر، اساساً کاربرد مدارس به معنای مکاتب ادبی در خصوص جریان‌های ادبی معاصر مورد اتفاق همه ناقدان نیست، زیرا یک مکتب ادبی در بستر زمان شکل می‌گیرد، چهارچوب نظری مشخص دارد، و پیروان و بزرگانی دارد که با آفرینش آثار ادبی خود در سیر تحولات ادبی بسیار تأثیرگذارند. بنابراین، در این اثر هیچ‌گونه تعریف یا چهارچوبی درباره این واژه‌ها، که در عنوان اصلی و فرعی کتاب به کار رفته، ارائه نشده است و از این حیث خواننده سردرگم می‌ماند.

ناقدان معمولاً میان دو اصطلاح معاصر و حدیث تفاوت قائل می‌شوند. علی‌عشری زاید در کتاب *عن بناء القصيدة العربية الحديثة*، در خصوص کلمه *الحديث* که در عنوان کتاب آمده است، می‌نویسد:

الحدائت در عنوان این پژوهش مقوله‌ای فنی است، نه مقوله‌ای زمانی. لذا منظور از شعر حدیث (مدرن) به معنای آن نیست که در دوره معاصر نوشته شده باشد، بلکه بدان معناست که از ویژگی و اسلوب شعر مدرن بهره‌مند است (عشری زاید ۲۰۰۲: ۹)

ولی الشنطی هیچ تعریفی را از معاصر یا حدیث ارائه نداده است و چنان‌که از مطالب کتاب پیداست، مفهوم زمانی «حدیث» به معنای معاصر را در نظر داشته است. این نکته در خصوص سایر کلمات به کار رفته در عنوان نیز صادق است. از جمله کاربرد اصطلاحات فنی نظیر «المفارقة» به معنای تناقض و ناسازواری و «توریه» به معنای ایهام (الشنطی ۲۰۰۱: ۴۲) که بدون هیچ تعریف یا توضیحی رها می‌شوند. در برخی موارد هم اصطلاحات با یکدیگر خلط می‌شوند. برای مثال، دو اصطلاح وحدت موضوعی و وحدت ارگانیک یا انداموار را به یک معنا به کار می‌برد. در شرح یکی از قصاید می‌نویسد: «پس از مطالعه دقیق این متن بر ما معلوم می‌شود که شاعر پای‌بند شیوه قدما در ساختار فنی قصیده است، زیرا به جای وحدت موضوعی (ارگانیک) به وحدت بیت روی آورده است» (همان: ۶۶). همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این دو اصطلاح را به یک معنا به کار می‌برد، اما در بخش دیگر و در شرح قصیده‌ای از احمد شوقی این دو اصطلاح را مستقل از هم به کار می‌برد و می‌نویسد:

بالین که این قصیده دارای وحدت موضوعی است، ولی نیاز به وحدت ارگانیک دارد؛ وحدتی که اجزای قصیده را یک موجود زنده به هم پیوسته قرار می‌دهد که اگر جزئی از قصیده حذف شود، ساختار قصیده در هم می‌ریزد (همان: ۹۱).

این ناهماهنگی مطلب دیگری را به ذهن متبادر می‌سازد که این مطالب منقول از منابع متعدد است و نویسنده نتوانسته است تعریفی کامل و منسجم را از اصطلاحات ارائه دهد.

۲,۲,۵ دخالت عقاید شخصی در ارائه تحلیل‌ها

نویسنده در مقدمه کتاب بیان می‌کند که از هرگونه گرایش جانب‌دارانه در انتخاب نمونه‌های شعری دوری کرده است و از آوردن مطالبی که با عقاید دیگران در تعارض باشد، پرهیز کرده و تلاش کرده است تا اعتقادات خود را وارد مباحث علمی نکند و در این زمینه می‌گوید:

بالین که آشفتگی‌های فکری و اعتقادی و گرایش‌های لائیک و التقاطی بر ادبیات عرب سایه انداخته، ولی تمام سعی من بر این بوده که نمونه‌هایی را برگزینم که با عقیده و

مذهب کسی در تعارض نباشد، وانگهی باید تأکید کنم که اساس انتخاب متون را ارضای تمایلات نفسانی خود قرار ندادم، زیرا وظیفه داشتم به اصل موضوع محوری و همه‌جانبه‌نگری پای‌بند باشم تا بتوانم نمونه‌های جامعی را از نظر موضوعی و فنی برگزینم (الشنطی ۲۰۰۱: ۱۴).

با وجود این، در بررسی نمونه‌ها و ذکر نام برخی از آثار نویسندگان نگاهی شخصی و اعتقادی داشته و از ذکر برخی از ابیات خودداری کرده است. نمونه بارز این نوع نگاه را در قصیده «العودة»، سروده ابراهیم ناجی از شاعران جریان ادبی آپولون، می‌توان مشاهده کرد. قصیده این‌گونه آغاز می‌شود:

هذه الكعبة كنا طائفها و المصلين صباحا و مساء
کم سجدنا و عبدنا الحسن فيها كيف بالله رجعنا غرباء

شاعر در این قصیده حال و روز خویش را به‌هنگام بازگشت به خانه خود بیان می‌کند که مدت‌ها از آن دور بوده است و با یادآوری روزهای خوش وصال در کنار محبوب، خانه را به کعبه تشبیه می‌کند که شبانه‌روز در آن به عبادت و نماز مشغول بوده و چه بسیار که زیبایی را در آن پرستش کرده است، ولی نویسنده با حذف این دو بیت از قصیده در پاورقی می‌نویسد: «به سبب خارج شدن معنی و مفهوم بیت از حد معقول و مقبول دو بیت اول و دوم از قصیده حذف گردید» (همان: ۱۸۹). در ادامه بحث، وقتی مجبور می‌شود مطلع بیت را در بخش «إضاءة» بیاورد، پس از ذکر مطلع می‌نویسد:

شاعر در مطلع قصیده و در بیان علاقه‌مندی‌اش به خانه محبوب غلو می‌کند و با گستاخی آن را به چیزی که شایسته نبود تشبیه می‌کند. و مرگ، او را به غلبه عاطفه وامی‌دارد که بر سبیل مجاز و مبالغه از حد تجاوز کند (همان: ۱۹۱).

اگر این رویکرد مؤلف را دخالت عقاید شخصی ندانیم، چگونه می‌توانیم آن را توجیه کنیم؟ این نگاه او درست برخلاف مطلبی است که در مقدمه بر آن تأکید کرده است. در بخش دوم از کتاب نیز به‌هنگام ذکر رمان‌های نجیب محفوظ از کلمه «عبث» پیش از کلمه «اقدار»، که در مجموع نام رمان است، خودداری می‌کند و آن را این‌گونه می‌نویسد «...الأقدار» (همان: ۴۵۸). پژوهش‌گر باید موضعی بی‌طرف داشته باشد و این نوع رویکردها شایسته یک پژوهشی علمی نیست.

۳،۲،۵ گردآوری و تدوین به‌جای تصنیف

با نگاهی به حجم فصول، مطالب گردآوری‌شده، و عدم انسجام و یک‌نواختی در نگارش متن می‌توان دریافت که نویسنده بیش‌تر مطالب را از کتاب‌های دیگر اقتباس کرده است. از این رو، شخصیت نویسنده در لابه‌لای این مطالب مقتبس پنهان مانده است، حتی گاهی تمییز میان گفته‌های نویسنده و مطالب منقول از دیگران دشوار می‌شود. پیروی نکردن از یک چهارچوب مشخص از کاستی‌هایی است که این اثر دارد. این آشفتگی در باب اول خود را بیش‌تر نشان می‌دهد. برای مثال، نمونه‌ها و توضیحاتی که در ذیل هریک از آن‌ها آمده است، این تردید را به‌ذهن متبادر می‌سازد که هریک از آن‌ها از منبعی جداگانه نقل شده‌اند. در بسیاری از موارد به مفاهیم ابیات اشاره‌ای نمی‌کند، تنها به ویژگی‌های فنی و سبکی به‌صورت کلی و گذرا اشاره دارد، و گاهی به‌تفصیل به تحلیل متن موردنظر در دو بخش عناوین «بناء القصيدة» (همان: ۶۶)، «التشکیل الجمالی» (همان: ۶۸)، یا در عناوینی مشابه می‌پردازد (بنگرید به همان: ۸۷-۹۲).

۴،۲،۵ آمیختگی مطالب آموزشی و مباحث نقدی

هر اثر پژوهشی با توجه به اهدافی که برای آن ترسیم شده است، ویژگی‌های خاص خود را دارد.

در اثر آموزشی مؤلف می‌کوشد تا بیش‌تر به معرفی مباحث پردازد و ابعاد آن را برای مخاطب روشن سازد تا مخاطب بتواند ذهنیتی درست از آن پیدا کند، ولی در یک اثر نقادانه یا به‌تعبیر دقیق‌تر، در اثری با رویکرد نقد ادبی تلاش بر آن است تا متن از جوانب مختلف شکلی و محتوایی سنجیده شود و محاسن و معایب آشکار شود. الشنطی پیش از آن‌که جماعت دیوان را به‌خوبی معرفی کند که لازمه یک اثر آموزشی است، ولی معرفی این جریان ادبی را با یک سؤال آغاز می‌کند: «مدرسة الديوان أم مدرسة شكري؟» و در ادامه برای پاسخ به این سؤال نقل‌قولی را از طه وادی، از ناقدان معاصر، می‌آورد و می‌گوید:

طه وادی بر این باور است که نام‌گذاری این شاعران به مکتب دیوان کاربردی نابه‌جا و غلط است و از ناآگاهی واقعی به اهمیت موضوع است که بر زبان بسیاری از پژوهش‌گران جاری است. این نام‌گذاری برگرفته از کتابی به همین عنوان است که عقاد و مازنی آن را در سال ۱۹۲۱ و ۱۹۲۳م چاپ و منتشر کردند. این نام‌گذاری از آن جهت غلط است که این کتاب بیش‌تر از آن‌که بخواهد بنیان‌های هنری و ادبی یا

سنت‌های زیباشناختی را پایه‌گذاری کند، به انتقاد و حمله روی می‌آورد. عقاد شوقی را به‌باد انتقاد می‌گیرد و مازنی منفلوطی و شکری را. کدام اشتباه تاریخی ممکن است روی داده باشد که نام یک مکتب ادبی را به نویسندگانی منسوب کنیم که مهم‌ترین پایه‌گذاران واقعی آن را آماج انتقاد قرار می‌دهند؟ باید گفت که شکری پایه‌گذار و پیش‌گام این رویکرد ادبی است (الشنطی ۲۰۰۱: ۱۲۸).

همان‌طور که مشاهده می‌شود، نویسنده پیش از آن‌که این رویکرد ادبی را به‌خوبی معرفی کند، بحث خود را با یک سؤال آغاز می‌کند و با نقل قولی از یک ناقد پاسخ می‌دهد. جالب توجه است که در ادامه می‌گوید: «حقیقت آن است که با وجاهت و سلامتی که این دیدگاه دارد، دیگر نمی‌توان این اصطلاح را تغییر داد؛ اصطلاحی که بسیار رایج است و به یک اصطلاح نقدی محکم و راسخ تبدیل شده است» (همان). ملاحظه می‌شود که شیوه نویسنده در ارائه مطالب نه تنها علمی نیست، بلکه اساساً هیچ ضرورتی برای بیان آن وجود ندارد، زیرا بیش‌تر از آن‌که مخاطب اطلاعاتی درست از موضوع در اختیار مخاطب قرار دهد، ذهن او را مشوش می‌کند. متأسفانه ردپای چنین رویکردی را می‌توان در جای‌جای مباحث کتاب مشاهده کرد. وی در ادامه همین مطلب می‌نویسد:

بنابر دیدگاه طه وادی، درباره شکری و جایگاه وی، باید این رویکرد ادبی را به شکری منسوب کنیم. باین‌همه و به‌نظر من، این کار ظلمی در حق دیگران است، زیرا تلاش‌های عقاد در نظریه‌پردازی و تقویت بنیان فکری این مکتب انکارناپذیر است. و نیز در مباحث نظری درباره شعر باتوجه به کتاب *الشعر و غایاته و رسائله* نقش مازنی را نادیده گرفت. این کتاب دارای مباحث نظری بسیار مهم است که در استحکام بنیان‌های فکری این مکتب را مستحکم ساخته است؛ چگونه می‌توان همه این تلاش‌ها را نادیده گرفت و گفت شکری به‌تنهایی پایه‌گذار آن است؟ (همان ۱۲۸).

در ادامه همین بخش و درباره خاستگاه و ریشه‌های فکری مکتب دیوان به بیان علل آن می‌پردازد و درخصوص دانش و فرهنگ بنیان‌گذاران آن سخن به‌میان می‌آورد. در بخش چهارم نیز همین شیوه را در پیش می‌گیرد، ولی این بار موضوع را بدون نتیجه‌گیری رها می‌کند و حتی دیدگاه خود را هم بیان نمی‌کند. الشنطی می‌نویسد:

شاعران این مکتب از دوران جوانی خود بر شعر قدیم عربی آگاهی کامل داشتند، ولی محمد مندور در کتاب *الشعر المصری بعد شوقی* آن را نمی‌پذیرد و حتی منکر آگاهی و اطلاع گسترده ایشان بر زبان انگلیسی می‌شود و می‌گوید به‌ظن قریب‌به‌یقین، این

شاعران با چند تن از شاعران برجسته دوره عباسی نظیر ابن‌الرومی، متنبی، ابوالعلاء، و شریف رضی آشنا باشند و دلیل آن این است که نمونه‌هایی را که درباره جلوه‌هایی از تجدد و اصالت در اشعار خود می‌آورند. در شعرهای دوره جاهلی و اموی سابقه داشته است و همین مطلب ثابت می‌کند که اطلاعی از شعر قدیم ندارند. مندور بر این باور است که عقاد درباره تسلط کامل بنیان‌گذاران مکتب دیوان بر زبان و فرهنگ انگلیسی مبالغه می‌کند و منبع اصلی آنان گزیده‌ای از اشعار انگلیسی است که در مجموعه‌ای با نام *الکنز المکنزی* منتشر شده است. این مجموعه را یکی از استادان آکسفورد گردآوری کرده است (همان: ۱۳۷).

در این جا هم نویسنده به جای معرفی ریشه‌های فکری مکتب دیوان به نقد آن از نظر محمد مندور می‌پردازد. به نظر می‌رسد آمیختگی مطالب آموزشی با مطالب نقدی علاوه بر سردرگمی مخاطب در فهم مطلب از ارزش علمی کتاب، با توجه به اهداف اولیه آن، کاسته است. بنابراین، بهتر بود که نویسنده، پس از تبیین و تشریح موضوع، بابی را با عنوان «دیدگاه ناقدان» می‌گشود و در آن به بیان دیدگاه‌های نقدی می‌پرداخت. ناگفته نماند که الشنطی در معرفی جماعت آپولون بحث خود را با بیان علل و انگیزه‌های شکل‌گیری و علت نام‌گذاری آن به آپولون آغاز می‌کند. سپس، بحث نقدی را ذیل عنوان «موضوعی برای مناقشه» و با طرح سؤال «آیا جماعت آپولون مکتب ادبی هستند یا انجمن ادبی؟»، دیدگاه ناقدان را بیان می‌کند. شایسته بود که این شیوه را در بخش‌های دیگر کتاب نیز رعایت می‌کرد.

۵،۲،۵ ناهماهنگی در پرداختن به رویکردهای ادبی

باین که الشنطی می‌کوشد که در معرفی رویکردهای ادبی بحثی فراگیر و جامع را ارائه دهد و گاهی نیز وارد مباحث نقدی هم می‌شود، ولی در معرفی و تبیین «شعر نو» راه ایجاز و اختصار را در پیش می‌گیرد و این بخش را شتابان و گذرا برگزار می‌کند، اما واقعیت آن است که تحول واقعی شعر معاصر، چه در شکل و چه در مضمون، در بستر شعر نو خود را نشان می‌دهد. درحقیقت، شعر معاصر و مدرن عربی از ره‌گذر ساختار شعر نو به جهان معاصر معرفی شده است و بسیاری از شاعران بزرگ معاصر در این شیوه و سبک هنرنمایی کرده‌اند و تاکنون در این حوزه منابع بسیاری در معرفی و نقد شعر نو به‌رشته تحریر درآمده‌اند. می‌توان گفت جنبش شعر نو شعر را دست‌خوش دگرگونی کرده است. طه وادی در کتاب *جمالیات القصيدة المعاصرة شعر معاصر را این‌گونه توصیف می‌کند: «قصیده*

معاصر قصیده‌ای ترکیبی، دارای ساختاری دراماتیک یا ویژگی حماسی یا چهارچوبی داستانی و قصصی است» (وادی ۲۰۰۰: ۱۱). در تبیین و تکمیل این تعریف، می‌توان گفت که گذر از نظام و عروض خلیلی به نظام سطر و تفعله‌محور، گذر از اغراض شعری قدیم به تداخل و آمیختگی انواع ادبی، عبور از شعر فردی به شعر اجتماعی، خروج از مضامین فردی و پرداختن به مضامین انسانی و جهانی، خروج از تک‌گویی و روی آوردن به گفت‌وگو، عبور از تک‌صدایی به چندآوایی، پرداختن به وحدت موضوع و دوری از پراکنده‌گویی، پرهیز از بیان معمولی و به‌کارگیری زبان رمز و اسطوره، عبور از معنای لغوی و معجمی و وسعت‌بخشیدن به دلالت‌ها، گسترده‌کردن قلمرو معنایی واژه‌ها و دوری از بیان مستقیم و روی آوردن به بیان غیرمستقیم و پوشیده‌گویی، و بسیاری از ویژگی‌های دیگر شعر مدرن عربی، همه‌وهمه در شعر نو تبلور یافته است، ولی نویسنده کتاب ساده و بی‌توجه از کنار آن‌ها می‌گذرد. عزالدین المناصرة، که از شاعران معاصر است، در کتاب نقادانه خود درباره شعر مدرن عربی، با عنوان *جمرة النص الشعری*، بیش از دو‌یست شاعر معاصر را در جهان عرب نام می‌برد که شعر نو سروده‌اند (مناصرة ۲۰۰۷: ۱۱۵)، ولی الشنطی تنها به ذکر نام سه تن از شاعران، سیاب از عراق، فدوی طوقان از فلسطین، و عبدالمعطی حجازی از مصر، بسنده می‌کند و برای هر یک از آنان یک نمونه شعری می‌آورد. در بخش «ویژگی‌های شعر نو معاصر و رویکردهای آن» تنها به ذکر شش مورد از ویژگی‌های کلی آن و بدون ذکر مثال بسنده می‌کند. باین‌که مجال برای طرح مباحث نقدی درباره شعر نو بسیار فراخ و گسترده است و دیدگاه‌های فراوان و گوناگونی وجود دارد، ولی الشنطی از کنار همه این موارد خاموش و بی‌صدا عبور می‌کند.

۶,۲,۵ پرداختن به گرایش‌های ادبی غیرمؤثر

گرچه نویسنده کتاب نهایت توان خود را به‌کار گرفته تا همه رویکردها و جریان‌های ادبی را به مخاطبان معرفی کند و در این هدف تاحدی موفق بوده است، اما پرداختن به گرایش‌های ادبی غیرمؤثر به‌ویژه در بخش نثر معاصر، نه‌تنها حجم کتاب را افزایش داده، بلکه از ارزش علمی آن کاسته است. در این خصوص، می‌توان به بحث درباره مقامه‌نویسی اشاره کرد. ادبای عصر نهضت کوشیدند برای احیا و نوآوری در ادبیات به بازآفرینی برخی از فنون ادبی در شعر و نثر دست بزنند، در این جهت، به نظیره‌گویی در شعر و استقبال از فنون نثر روی آوردند. این رویکرد تأثیر زیادی در احیای شعر فاخر عربی در دوره معاصر داشته است، زیرا از آغاز نهضت ادبی معاصر تاکنون و باوجود جریان‌های ادبی گوناگون و

نوآوری در شکل و مضمون، ساختار کلاسیک شعر عربی هم‌چنان اصالت خود را حفظ کرده است و همواره شاعران معاصر در این عرصه هنرنمایی کرده‌اند، اما در نثر و به‌ویژه مقامه‌نویسی تنها در دوره کوتاهی در آغاز نهضت مورد توجه بوده است، زیرا مقامه‌نویسی از فنون نثر مصنوع و متکلفانه محسوب می‌شود و بیش از آن‌که در گسترش نثر نقش‌آفرین باشد، یک نوع تفنن و به‌رخ‌کشیدن توان فردی است و در صد سال اخیر هیچ‌گونه اقبالی به آن نشده است، ولی الشنطی در بخش نثر به آن پرداخته است و با ذکر نمونه‌ای از «المقامة الهزلية لیلیاجی» و پرداختن به رویکردهای مقامه از آن به تفصیل سخن گفته است. بحث درباره «خطابه» را نیز باید در همین جهت ارزیابی کرد.

۶. نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش، که با هدف نقد ساختاری و محتوایی کتاب *الادب العربی الحدیث؛ مدارس و فنونه و تطوره وقضایه ونماذج منه* تألیف محمد صالح الشنطی و به‌روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفت، نشان می‌دهد که این اثر، در کنار ویژگی‌ها، کاستی‌هایی هم در بخش ساختاری و هم در بخش محتوایی دارد.

نظم‌بخشی و سازمان‌دهی مطالب در بخش‌ها و فصل‌ها، بهره‌گیری از عنوان‌های فرعی در تنظیم مطالب، تفکیک هر بخش با عنوان‌های مستقل، و سرانجام جمع‌بندی آن‌ها به‌صورت کوتاه و گویا از ویژگی‌های ساختاری این کتاب به‌شمار می‌روند.

تنظیم شکلی مطالب در هر صفحه از نظر تعداد سطرها، حجم بندها، بهره‌گیری از عنوان‌هایی فرعی، و سرانجام استفاده از قلم‌های ریز و دشت از دیگر ویژگی‌های ساختاری کتاب‌اند که نقش مؤثری در زیبایی ظاهری کتاب ایفا می‌کنند. این اثر باتوجه‌به آموزشی بودن از صفحه‌آرایی مناسبی برخوردار است.

ناهماهنگی میان عنوان‌های اصلی در فهرست و متن کتاب، ناهماهنگی میان عنوان‌های فرعی در متن کتاب، و عدم انسجام در حجم مطالب از کاستی‌های کتاب مدنظر است.

در بخش محتوایی این اثر، جامعیت و فراگیری، هدف‌مندی در انتخاب متون، تحلیل و بررسی متون، پرداختن موضوعی به نوآوری‌های ادبی، و تنوع و تعدد منابع تخصصی از ویژگی‌های کتاب به‌شمار می‌روند و در بخش کاستی‌های محتوایی این موارد مشاهده شده است: ارائه‌ندادن تعریف مشخص از اصطلاحات، دخالت عقاید شخصی در تحلیل‌ها،

گردآوری و تدوین به‌جای تصنیف، آمیختگی مطالب آموزشی و نقدی، ناهماهنگی در پرداختن به رویکردهای ادبی، و سرانجام پرداختن به گرایش‌های ادبی غیرمؤثر.

کتاب‌نامه

- اکبری‌زاده، فاطمه (۱۳۹۸)، «بررسی و نقد کتاب *اعلام الادب العربی الحدیث واتجاهاتهم الفنیة*، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، دوره ۱۹، ش ۸، پیاپی ۷۲.
- رجبی، فرهاد (۱۳۹۸)، «بررسی تحلیلی - انتقادی کتاب *دراسات فی الادب العربی الحدیث*، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، دوره ۱۹، ش ۸، پیاپی ۷۲.
- سلیمی، علی (۱۳۹۴)، «ضرورت بازتحلیل متون آموزشی گروه‌های عربی در دانشگاه‌های کشور رویکردی انتقادی به *الشعر العربی الحدیث من احمد شوقی الی محمود درویش*»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، دوره ۱۵، ش ۳۴، پیاپی ۳۴.
- الشنطی، محمد صالح (۲۰۰۱)، *الادب العربی الحدیث؛ مدارس و فنونه و تطوره وقضایه ونماذج منه*، الرياض: دار الاندلس للنشر و التوزیع.
- عشری زاید، علی (۲۰۰۲)، *عن بناء القصيدة العربية*، القاهرة: مكتبة ابن سینا.
- مناصرة، عزالدین (۲۰۰۷)، *جمرة النص الشعری*، اردن، عمان: دار مجدلاوی للنشر و التوزیع.
- میرزایی، فرامرز (۱۳۹۸)، «تحلیل انتقادی کتاب *فی نظریة الروایة: بحث فی تقنیات السرد*، تلاشی برای بومی‌سازی گفتمان‌کاوی داستان»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، دوره ۱۹، ش ۸، پیاپی ۷۲.
- میرزایی، فرامرز و حسین ابویسانی (۱۳۹۳)، «تحلیل انتقادی *الاتجاهات والحركات فی الشعر العربی الحدیث*»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، دوره ۱۴، پیاپی ۳۳.
- وادی، طه (۲۰۰۰)، *جماليات القصيدة المعاصرة*، مصر: الشركة المصرية العالمية للنشر.

